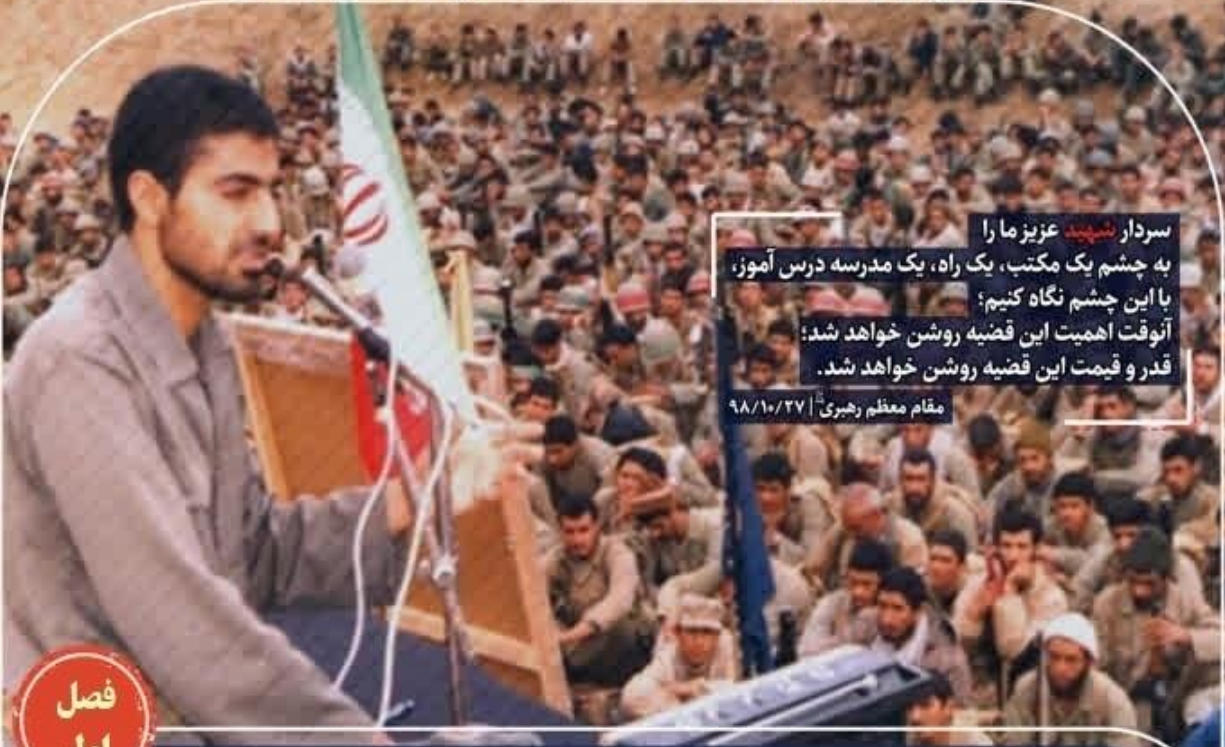


گفتار پژوهی های مکتب شهید سلیمانی



سردار شهید عزیز ما را
به چشم یک مکتب، یک راه، یک مدرسه درس آموز،
با این چشم نگاه کنیم؛
آنوقت اهمیت این قضیه روشن خواهد شد؛
قدر و قیمت این قضیه روشن خواهد شد.
مقام معظم رهبری | ۹۸/۱۰/۲۷

فصل
اول

مقدمه ای بر ابعاد مکتب شهید سلیمانی

سر لشگر پاسدار دکتر محسن رضایی

زمان: ۲۳ تیرماه ۱۳۹۹

مکان: دانشگاه جامع امام حسین (ع)، موقعیت مرکزی،
دانشکده مدیریت و اقتصاد، سالن جلسات شهید اسداللهی





گفتار پژوهی های مکتب شهید سلیمانی

فصل اول:

مقدمه ای بر ابعاد مکتب شهید سلیمانی

از منظر سرلشگر پاسدار دکتر محسن رضایی

دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام

ویراستار علمی: دکتر روح اله تولایی

تابستان ۱۳۹۹

mgt.ihu.ac.ir

مقدمه:

مکتب شهید سلیمانی یک مکتب عملیاتی است یک مکتب جهادی است. مکتب شهید سلیمانی خود سلیمانی است. در حقیقت ظهور و بروز کلمه طیبه ای است که این کلمه هم از یک اعتقاد برخوردار است و ریشه در یک اعتقاد الهی دارد. این کلمه طیبه هم دارای یک فلسفه‌ای است، کلمه طیبه و مکتب شهید سلیمانی و دارای منطق است. کلمه طیبه از یک فرهنگ برخوردار است و این مکتب شهید سلیمانی از یک معنویت برخوردار است، قاعده‌مند است، ضابطه دارد، سبک دارد. این مکتب شهید سلیمانی با این کلمه طیبه هر جا به صورت بذری کاشته شود تبدیل به یک درخت تناوری خواهد شد که شاخ و برگ آن در آسمانهای دلهای مردم و قلوب انسانها گسترش پیدا می کند و آسمان دل ها و آسمان قلوب دل های بشری را فتح می کند. مکتب شهید سلیمانی با این کلمه طیبه آسمانی از زمین برمی خیزد و از زمین شروع می شود و آسمانها را فتح می کند. چون هم جنبه معنوی دارد، هم جنبه عقلانی دارد و هم جنبه عاطفی دارد.

عمل به تکلیف الهی در مکتب شهید سلیمانی:

مکتب شهید سلیمانی از عمل به تکلیف شروع می شود. یعنی مکتب شهید سلیمانی عمل به تکلیف الهی است. مقام معظم رهبری تا حالا سه بار این خاطرات را برای بنده تعریف کردند: سالهای اول انقلاب از امام سوال کردم چطور شد شما این جمهوری اسلامی به فکرتان آمد آقا فرمودند حضرت امام خمینی (ره) یک تاملی کردند و گفتند ما هر جا با مشکلاتی برخورد می کردیم نگاه می کردیم می دیدیم که تکلیف الهی مان چیست؟

به تکلیف الهی خود عمل کردیم شد جمهوری اسلامی. پس از عمل به تکلیف تولید دانش می کند، تولید فلسفه می کند، عمل به تکلیف الهی خودش مکتب ساز و انسان ساز است، تولید اندیشه می کند، تولید استراتژی می کند و تولید راهبرد می کند.

عمل به تکلیف الهی دو بعد دارد: اول اینکه تکلیف را چطور تشخیص دهیم؟ چگونه شهید سلیمانی تکلیف های خود را تشخیص می داد؟ شناخت تکلیف و معرفت به تکلیف الهی بعد اول عمل به تکلیف الهی است. دوم اینکه این تکلیف الهی را که پیدا می کردند چگونه به این تکلیف عمل می کردند؟ شناخت تکلیف یک جنبه دینی و معرفتی دارد، معرفت اسلامی می خواهد، اعتقاد اسلامی می خواهد، شناخت دین می خواهد، و دین شناسی دارد. یک جنبه دیگر آن شناخت شرایط از شناخت محیط است. و جنبه سوم آن این است که این معرفت اسلامی با این شرایط انطباق داده شود و از دل آن تکلیف الهی به دست آید. ما تا دین را شناسیم و به دین وقوف نداشته باشیم نمی توانیم به تکلیف الهی برسیم. اگر دین را شناسیم ولی نتوانیم شرایط را متوجه شویم، محیط را نتوانیم بشناسیم، این هم کافی نیست.

مسئله بعدی قدرت استنباط است که ما چه استنباط از دین برای این شرایط داریم؟ و حکم الهی، امر الهی و فرمان الهی چیست؟ این جا شناخت به تکلیف پیدا می کنیم.

حالا تکلیف را شناختیم این تکلیف را چگونه باید عمل کنیم. چگونگی عمل به تکلیف هم خودش یک مسئله بسیار مهمی است. اولاً اینجا از رعایت مسائل شرعی و مسائل انسانی مهم است تا اینکه راهبردهای دشمن را بشناسیم و نقشه راه عقلانی بتوانیم بکشیم و باید ابتکار و نوآوری و خلاقیت داشته باشیم و بتوانیم از موانع عبور کنیم و پشت سر موانع نماییم و از موانع بتوانیم عبور کنیم.

عناصر مهم مکتب شهید سلیمانی:

در مکتب شهید سلیمانی برای هر دو قسمت چه شناخت تکلیف و چه عمل به تکلیف، دو عنصر مهم وجود دارد: اولین عنصر حکم ولی است. باید بدانیم حکم ولی چه در تشخیص تکلیف و چه در چگونگی انجام تکلیف، چه می باشد. مثلاً اگر داعش وارد سوریه شده تکلیف ما چیست؟ داعشی‌ها مردم یک روستا را گروگان گرفتند تکلیف ما چیست و چطور باید عمل کنیم؟ آیا به هر قیمتی می توانیم با داعشی‌هایی که چاقو روی گلوی مردم گذاشتند برخورد کنیم؟ در این شرایط چه کار باید انجام دهیم؟

دومین عنصر عقلانیت جمعی است. یعنی مکتب شهید سلیمانی چه در رسیدن به تکلیف و چه در انجام چگونگی تکلیف، بعد از حکم ولی، عقلانیت جمعی است.

در دوران دفاع مقدس هیچ عملیاتی نبوده که سلسله مراتبی کلاسیک را انجام داده باشیم. گاه برای یک عملیات ساعت‌ها بحث می‌شد. در عراق، در سوریه، در لبنان و در جنگ‌های مختلف تا آخرین لحظه عمر پر برکت این برادر شهید عزیز ما، این عقلانیت جمعی یا به تعبیر عامیانه ما مشورت، وجود داشت.

البته عقلانیت جمعی در مکتب شهید قاسم سلیمانی خودش یک سبک و یک الگوی خاصی دارد که چگونه این عقلانیت جمعی شکل می‌گرفت و بعد ما به شناخت تکلیف می‌رسیدیم و یا به چگونگی انجام تکلیف می‌رسیدیم.

بنابراین مکتب شهید سلیمانی که از دل مکتب امام و مقام معظم رهبری و فرماندهان هشت سال دفاع مقدس و مراحل مختلفی که این برادر عزیزمان طی کرد از دل این منظومه به وجود آمد که چرخه اساسی آن عمل به تکلیف الهی است.

عمل به تکلیف الهی مشخصه اصلی مکتب قاسم سلیمانی است و همین عمل به تکلیف بود که از شهید سلیمانی یک کلمه طیبه ای درست کرد که در قلوب ملت ایران و منطقه آسمانی شد. اعتقاد در آن بسیار قوی است و سبک و سیاق خاصی دارد.

جهاد با نفس در مکتب شهید سلیمانی:

تربیت مدیران در این مکتب از جهاد با نفس آغاز می شود. یعنی مکتب شهید سلیمانی می گوید اگر توانست کسی خود را مدیریت کند، بعد میتواند همه جهان را مدیریت کند. اگر کسی توانست خود را کنترل کند و خود را بسازد، بعد می تواند دیگران را هم بسازد. اگر کسی توانست خود را تربیت کند، بعد دیگران را هم می تواند تربیت کند.

بنابراین الگوی تربیت مدیران جهادی از خود مدیران شروع می شود و شروع آن هم از جهاد با نفس است. آقای پیتز دراکر که در دنیا اصطلاحاً پدر علم مدیریت به او میگویند، در کتابش مینویسد اگر کسی بتواند زمان را مدیریت کند می تواند دیگران را مدیریت کند. اما ما در مکتب شهید سلیمانی می گویم هر کسی بتواند خود را مدیریت کند (یعنی جهاد با نفس)، می تواند دیگران را مدیریت کند. ولی این جهاد با نفس در میدان عمل صورت می گیرد در اتاقهای در بسته یا در بیابان ها و دور از مردم و دور از حوادث و دور از سختی ها انجام نمی شود. ریاضت عرفانی این مدیریت همان زندگی واقعی بشر است، همان کوره های داغ زندگی است که انسان ها در همین کوره های داغ زندگی جهاد با نفس می کنند. بنابراین جهاد با نفس جدای از جهاد با دشمن نیست.

در ترکیب این دو جهاد با همدیگر تربیت مدیران صورت می گیرد. به همین دلیل ما می گویم تربیت مدیران جهادی بدون مدیریت جهادی که از خود آدم ها شروع می شود و از مدیریت خود آدم ها بر خودشان ایجاد می شود، امکان پذیر نیست. لذا مدیران جهادی محصول مدیریت جهادی هستند.

نظم نوین انقلابی در مکتب شهید سلیمانی:

امروز هم صحنه های بین المللی نشان می دهد که انسان وارد یک عصر جدیدی شده یعنی انسان دیگر با آموزه های قبلی مثل لیبرالیسم و نئولیبرالیسم یا مکتب های سوسیال دموکراسی یا لیبرال دموکراسی اقناع نمی شود و بشر وارد عصر جدیدی شده است و نیاز به نظم نوینی دارد. امروز بشر به دنبال این نظم نوین می گردد. ما می گوئیم مکتب شهید سلیمانی، مکتب امام خمینی (ره)، مکتب مقام معظم رهبری و خود انقلاب اسلامی که سر آغاز این عصر جدید است، آموزه های خوبی برای این ساختن نظم نوین و این نظم جدید دارند.

البته این نظم جدید بدون یک انقلابی در تمدن فعلی غربی امکان پذیر نیست. یک انقلاب و یک تحولی باید صورت بگیرد، از تغییر نگاه به انسان و نگاه به دولت. نگاه به جامعه و رابطه بین دولت و جامعه نیاز به بازنگری جدی است. امروزه آزادی بدون عدالت دیگر پاسخگو نیست. انسان با نفع شخصی دیگر قادر نیست تمدن آینده را برای بشر درست کند و نفع شخصی کفایت نمی کند.

اومانیسیم و زمینی زندگی کردن و بدون ارتباط با آسمان دیگر انسان آینده را اقناع نمی کند. انسان می خواهد پایش زمین باشد و سرش در آسمان باشد. اومانیسیم که زمینی کردن انسان و قطع ارتباط انسان با آسمان بود دیگر پاسخگو نیست. انسان هم زمینی و هم آسمانی است. هم در این دنیا به سر می برد هم در آن دنیا.

مکتب شهید قاسم سلیمانی راهیست از این دنیا به آن دنیا، یک راه واقعی است، راهی است که می تواند کمک کند به نظم نوین جهانی. بنابراین ما با یک موضوعی واقعی عینی و با یک نماد و با یک الگویی مواجه هستیم که نماد یک مکتب است. نماد یک اندیشه است، نماد یک کلمه طیبه است.